

راه این است!

نویسنده: سید قطب

ترجمه: واحد ترجمه‌ی پایگا‌ اطلاع رسانی اصلاح

یکی از زیبا ترین محصولات فکر اسلامی، مقاله ای تحت عنوان «راه این است» اثر شهید سید قطب - رحمه الله - است که در شماره ی ۹۸۳ مجله ی «الرسالة» مورخ دوشنبه ۱۰ شعبان ۱۳۷۱هـ. ق برابر با ۵ ماه می ۱۹۵۲م صفحه ی ۳-۱ چاپ شد. متن مقاله چنین است:

«وَلَا تَحْزَنْ لَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْ وَتَ لَا بَلَّ أَ حَيَاتُهُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَاقُونَ، فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبِشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْ أَ سَلَا خَوْفُ عِلَاقِهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. يَسْتَبِشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَأَنَّهُ لَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران/ ۱۶۹ - ۱۷۱) (گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده اند، مردگانی هستند، بل که زندگانی می باشند که نزد خدایشان روزی داده می شوند. بسی شادمان اند به آن چه خدا به ایشان از فضل خویش داده است و مزدگانی می دهند به کسانی که هنوز به ایشان نپیوسته اند که هیچ هراسی بر آنان نیست و نه ایشان اندوه دارند. مزدگانی می دهند با نعمت و فضلی از سوی خدا و این که خدا مزد مؤمنان را هدر نمی دهد).

هرگاه کسانی را می بینم که از اعلان کلمه‌ی هراس دارند، در عین حال که خود را دیندار می پندارند.. هرگاه می شنوم جویده جویده کلمه‌ی توحید را می گویند، ولی از ترس گرفتاری، آن را علنی نمی کنند و هراس دارند که نیروهای شر و طغیان بر ایشان چیرگی یابند.. هرگاه می بینم که بر این ناتوانی خویش لباس زرنگی، زیبای، جوانمردی و تیزهوشی می پوشانند.. هرگاه چنین چیزهایی را مشاهده می کنم، آن آیات مقدس و ارزشمند کتاب خدا در ذهنم تداعی می شود که راه را روشن می نماید.. راهی که جز آن، مسیری به سوی پیروزی، عزت، سربلندی و موفقیت نیست.. آن گاه است که از ژرفای درونم فریاد برمی آورم که: آهای، این دین یکی است، آهای، پایان آن سامان نمی یابد جز با آن چه آغازش

سامان یافت.. آهای، راه این است و بس! «لَا ذِينَ قَالَ لَهُمْ لَسَّاسُ إِنَّ لَسَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران/۱۷۳) (آنان که مردم به ایشان گفتند: قطعاً مردم برای شما گرد آمده اند، پس از ایشان بترسید، اما بر ایمان‌شان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و چه نیکو وکیلی است).

آنان نگفتند: ما در میان یک جمع سرکش، اندک هستیم، پس باید بر خواری شکبایا باشیم، به خفت راضی باشیم، با شر مجامله و مدارا کنیم و از طغیان بپرهیزیم، تا خدا خودش کارش را سامان دهد. زیرا مؤمن یقین دارد که: «إِنَّ لَ لِلَّهِ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (رعد/۱۱) (به یقین خدا تغییر نمی دهد آن چه را به مردمی رسیده است، تا خود متحول کنند آن چه را در آن گرفتارند).

فرمان و کار خدا وقتی محقق می شود که کسانی با عبادت، امورش را اجرا کنند. آسمان همین گونه بر مردم عزت و پیروزی فرو نمی ریزد، بل که هنگامی این امر می سر می شود که مردم دل های خویش را به خدای آسمان پیوند بزنند تا آن گاه نیروهای زمینی در دسترشان قرار گیرد و زندگی بر زمین آسان شود. آن وقت است که نعمت و فضل خدا از هر سو سرازیر می شود و به ایشان گزندی نمی رسد. هرگاه مردمی کلمه ا را بروز دادند و از غیر خدا نهرا سیدند، خدا هم زمین را در اختیارشان قرار می دهد.

باری در یک جلسه که دعوتگرا نش مدعی بودند برای بازسازی و بازگشت جوانان به اسلام و یاری اسلام و سربلندی جهان اسلام گرد آمده اند، چنین چیزهایی را بر زبان راندم. ولی هنگامی که سخن از حکومت اسلامی و عمل به شریعت اسلام به میان آمد، بسیاری از آنان سست شده و ترسیدند، مبدا استعمار و غیر استعمار بر ایشان بشورند و چالش ها و گرفتاری های غیر قابل حلی را سر راه شان بگذارند. معتدل ترین ها می گفتند: ما باور داریم که اسلام مکتب عقیده، شریعت، قانون و نظام است، ولی آن را به زمانش موکول می کنیم و فعلاً آن چه را بهتر و حکیمانه تر و آرام تر است، برمی گزینیم!

با خودم گفتم: چگونه پیروز می شوند افرادی که از همان مرحله ی نخست از درون و اندیشه شکست خورده اند؟! کسی که می هراسد سخن حق را بر زبان بیاورد یا در نوشتارش بنویسد، چگونه با نیروهای شر و طغیان مبارزه می کند؟! خدا می داند از هیچ چیز همانند دیپلماسی جاری بر زبان افراد پست فطرت و بد جنس که گاهی کسان دیگری هم مدعی آن می شوند، شگفت زده نشده ام! نه تنها در میدان دعوت اسلامی، که حتی در عرصه های مبارزات ملی با استعمارگران یا نبرد اجتماعی بر ضد سرکشی و طغیان، یا دیگر مبارزه های بشری بر علیه تمام انواع شر و بدی! ایشان همواره ناتوانی خود را با شعار «عقل» پوشش

داده و شکست و ناکامی خویش را لباس «ما نور» پوشانده و عشق به امنیت و سلامتی خود را همیشه با لعاب «منافع عمومی» رنگ می زنند!

اگر سیاست مداران دروغگو و مکار امروزی بتوانند با چنین بهانه هایی خود را توجیه کنند، اما دعوتگران اسلامی حق ندارند چنین چیزهایی را به عاریت بگیرند. آن هم اسلامی که خدایش به پیامبرش می گوید: «فاصدع بما تؤمر» (حجر/۹۴) (آن چه را بدان فرمان یافته ای هویدا گردان)، و مخالفانش را از او تحت هر عنوان و نمادی ناامید می گردانند، زیرا آنان وقتی از او خشنود می شوند که دین و عقیده اش را کاملاً رها کند: «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا الَّذِينَ صَبَوْا عَنْ دِينِكَ تَدَّبِعَ مَلَأَتْهُمُ» (بقره/۱۲۰) (و هرگز یهودیان و مسیحیان از تو راضی نمی شوند تا از آیینشان پیروی کنی).

کسانی که ما می خواهیم ایشان را دور بزنینم، از ما مهارت بیشتری در دور زدن حریف دارند، و کسانی که ما در فکر نیرنگ و فریبشان هستیم، از ما هوشیار تر و فریبکارترند! پس راهی جز همان راه روشن و صریح و پاک باقی نمی ماند؛ باید سخن حقی که اراده داریم بگوییم تا به اعماق دل ها و گوش ها برسد. باید به خدایی باور داشته باشیم که می گوید: «وَلَا يَنْصُرُنَّ لِلَّهِ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ. لَّاَذِينَ إِنْ مَّكَدْزَ هُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا لِمَصَلَاةٍ وَعَاتَوْا لَهُ لَزَكَاةٍ وَأَمْرُهُمْ بِمَعْرُوفٍ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج/۴۰ و ۴۱) (به یقین خداوند یاری می کند کسی را که او را یاری کند، قطعاً خداوند بسی توانا و قدرتمند است. کسانی که اگر ایشان را در زمین تمکین دادیم، نماز را برای دارند و زکات را بدهند و به معروف فرمان دهند و از منکر بازدارند، و پایان کار ها از آن خداست).

اما بعد، اسلامی که ما خواهانش هستیم، در واقع عقیده ای است که از آن شریعت سرچشمه می گیرد و بر سقف این شریعت نظامی اجتماعی، نظامی بین المللی و نظامی بشری استوار است. در این اسلام هیچ گاه عقیده از شریعت جدا نیست و شریعت نیز از نظامی که خواهان برپایی و اجرای هستیم، جدا نیست. این عقیده کامل نیست و حتی به وجود نمی آید تا زمانی که همراه آن آثار طبیعی غیر قابل تفکیک پدیدار گردد. هر کس باور دارد که عقیده ای غیر از اسلام یا باوری جز باور شریعت، توانایی حکومت دارد، باید دنبال باور خود باشد تا آن را بیابد، ولی نباید آن را به اسلام نسبت دهد. و هر کس می بیند که نظامی غیر از نظام اسلامی مشغول حکومت کردن است، ولی کاری نمی کند یا سخنی نمی گوید تا اوضاع درست شود و حقایق روشن شود، باید بداند که اسلام در تاریکی زندگی نمی کند، چون نوری است که در جای روشن پدیدار می شود. اسلام نه فریب می دهد و نه کسی را دور می زند و به طور کل از نیرنگ و فریب بیزار

است. اسلام حقیقت و واقعیتی موجود روی زمین است، نه راز یا دسیسه ای که از دیده ها پنهان شود. ما در پی جهانی اسلامی هستیم. پس باید بر پایه های روشن و صریح خودش به سویش فرا خوانیم؛ شریعت اسلامی و جامعه ی اسلامی.

الحمد لله دوران آن طوطی صفتان گذشته است که همواره نق می زدند دین نماد واپسگرایی است و اسلام با تعصب همراه است. زیرا در همایش های بزرگان و سرانی که این طوطی صفتان سخنان آنان را تقلید می کنند، بار ها اعتراف کرده اند که شریعت اسلامی منبع مهمی در قانون گذاری جهانی است. برایم جالب بود سخنان مدیر الازهر، استاد و شیخ بزرگ محمد عبداللطیف ضرار که چنین واقعیتی را در پاسخ یکی از طوطیان روشنفکر بر زبان راند.

پس آنان که ترسیدند و دندان هایشان به هم خورد و دل هایشان از ترس لرزید وقتی شنیدند که عده ای می گویند: «مردم همگی بر ضد شما جمع شده اند، از ایشان بترسید»، باید این گونه افراد ببینند خودشان در کجای مسیری هستند که خداوند در کتاب مقدسش آن را ترسیم کرده است: «إِنَّ نَـّـمَآ ذَٰلِكَ لَمُؤْمَرُ الشَّٰئِطٰنِ يُحْـٰوِصُكُ أُوْلَٰئِكَ لَیَّـٰلَآءٌ هَـٰؤُلَآءِ» (آل عمران/۱۷۵) (به یقین آن شیطان است که دوستانش را می ترساند). اینان باید ببینند راه ایشان را به چه سویی می برد!

نور پیروزی در افق نگرش اسلامی سوسو می زند و بسیاری به سویش جذب خواهند شد؛ برخی فقط به خاطر خدا و برخی برای کسب و کار و منفعت. اما راه دراز است و مشکلات فراوان. آزمایش و شهادت و مصیبت در انتظار مجاهدان واقعی است. مطمئنا بر برخی این آیه مصداق پیدا می کند: «لَوْ كَان عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّتَّبَعُوا وَكَلَّ كَلِمَۢمٌ مِّنْ بَعْدِ دَعْوَانَا لَمَلَّشُوا فُتِنُوا» (توبه/۴۲) (اگر کالایی اندک و سفری کوتاه بود حتما از تو پیروی می کردند، ولی مسیر بر آنان بسی دور است). و بر عده ای این سخن خداوند کریم مصداق دارد: «مَنْ لَّمْ يُؤْمَرْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالَ صَدَقُوا وَمَا عَزَمُوا» (للّٰهُ عَزَمَهُمْ فَامِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُمْ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» (احزاب/۲۳) (از مؤمنان، مردانی هستند که صادق بودند به آن پیمانی که با خدا بستند، برخی دوران خویش را سپری کردند و گروهی منتظرند، و چیزی را جا به جا نکردند).

و اینان همان رستگاران اند!

منبع: مجله الکترونیکی اخوت

